

تحلیل کیفی پیوند فراغت و هویت در میان دانش آموزان دبیرستانی شیراز

محمدتقی ایمان (دانشیار جامعه شناسی دانشگاه شیراز؛ نویسنده مسؤل)

iman@shirazu.ac.ir

داریوش بوستانی (استادیار جامعه شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان)

dboostani@mail.uk.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش کیفی، بررسی اوقات فراغت به عنوان بستری برای شکل گیری هویت دانش آموزان دبیرستانی شهر شیراز است. بیست تن از دانش آموزان سال سوم دبیرستان از مدارس مختلف شهر شیراز در این مطالعه شرکت کردند. تحلیل داده ها با بهره گیری از روش شناسی کیفی نظریه زمینه‌ای، هفت مقوله و یک مقوله هسته به دست داد. این مقولات عبارتند از: فضای مجازی در حال چیره شدن، فراغت خطرناک، گزینش هم‌ذات‌پنداران، رسانه های داخلی و خارجی، شکل گیری ذائقه موسیقی پاپ، گزینش مکان: چانه زنی برای هویت، مطالعه: کسب معرفت از منابع جدید، ورزش: اهمیت بدن. مقوله هسته نیز عبارت است از بازاریابی و منابع فراستنی هویت یابی در اوقات فراغت. به طور کلی یافته ها نشان دادند که بستر و منابع فراستنی فراغت از قبیل تکنولوژی های اطلاعاتی و ارتباطی، فضاهای رسانه ای، تحولات بازار موسیقی و همچنین خط مشی های محلی - جهانی ورزشی در کنار شرایطی از قبیل فضای گروه دوستی، خاستگاه اقتصادی - اجتماعی و بافت محل سکونت، منجر به بازاریابی در هویت مشارکت کنندگان شده است. کلیدواژه‌ها: بازاریابی، دانش آموز، فراغت، نظریه زمینه ای، هویت

مقدمه

انسان در جمع زندگی می‌کند و خاطرات جمعی مشترک دارد. نیاز به احساس تداوم و ریشه داشتن در مکان و زمان دارد. دنبال احساس یک پارچگی و احساس کل بودن می‌کند. در طول زندگی، در گروه‌های مختلفی عضو می‌شود و از این طریق با برخی افراد مشابه و با

برخی دیگر متفاوت می شود. این خصیصه ها و احساسات منجر به نوعی تصور و تعریف خاص از انسان در مورد خودش می شود. این خصیصه ها و نیازها و تعاریف در جامعه و در تعامل با دیگران شکل می گیرد و کیستی و چیستی انسان را مشخص می کند. به این مجموعه از تصورات و تعاریف از خود، «هویت» یا «هویت اجتماعی»^۱ گفته می شود. (دان، 1384؛ وودوارد^۲، 2002؛ ویکس^۳، 1998)

نظریه پردازان و محققانی از قبیل اریکسون^۴ (1968) و مارسیا^۵ (1980) در تعریف فرآیند شکل گیری هویت در نوجوانان و جوانان عمده بر عوامل شناختی، اجتماعی، احساسی و بیولوژیکی تأکید داشتند. محققان دیگری از قبیل لارسن^۶ (1994) و سیلبریسن و تادت^۷ (1994) علاوه بر عوامل فوق به دیگر یافت ها و بسترهای تأثیرگذار توجه کرده اند. این بسترها عبارتند از: مدرسه، خانه، کار و به طور فزاینده ای اوقات فراغت. اخیراً پژوهش های زیادی در حوزه اوقات فراغت و هویت انجام شده و به این نتیجه رسیده اند که بستر^۸ اوقات فراغت نقش مهمی در شکل گیری هویت جوانان و نوجوانان دارد (ماهونی^۹ و دیگران، 2005؛ دارلینگ^{۱۰} و دیگران، 2005؛ کاستورت^{۱۱} و دیگران، 2005)

کیول^{۱۲} به سه تحول عمده در حوزه مطالعات اوقات فراغت و هویت از دهه 1960 تاکنون، اشاره می کند. یکی اینکه پژوهشگران اوقات فراغت از کمی کردن فعالیت های فراغتی افراد به سمت کیفی کردن آن حرکت کردند و درصدد واکاوی معنای فراغت برای افراد برآمدند. دوم اینکه آنان درصدد فهم تجربیات جمعی فراغت و رفتارهای مرتبط با شاخص های هویتی برآمدند تا به

1- Social Identity

2- Woodwards

3- Weeks

4- Erikson

5- Marcia

6- Larson

7- Silbereisen & Todt

8- Context

9- Mahony

10- Darling

11- Coastworth

12- Kivel

درک اوقات فراغت در بین افراد برسند. سوم اینکه محققان در تلاش برای فهم نقش فراغت در شکل‌گیری هویت، تداخل فراغت و هویت را مورد مذاقه قرار دادند (کیول، 2000).

بررسی پژوهش‌های داخلی مرتبط با این حوزه، نشانگر این است که کشور ما از لحاظ پژوهش‌های اوقات فراغت در مرحله‌ی ما قبل دهه 1960 قرار دارد. این پژوهش‌ها با موضوع اوقات فراغت و هویت عمده‌ی با روش‌های کمی صورت گرفته است و کمتر پژوهشی رابطه فراغت و هویت را مورد سنجش قرار داده است. از این رو انجام مطالعات کیفی پیرامون اوقات فراغت و ارتباط آن با هویت مخصوصاً در مورد جوانان ضروری به نظر می‌رسد. از دیگر دلایل اهمیت و ضرورت چنین مطالعه‌ای این است که نوجوانان و جوانان در حوزه فعالیت‌های اوقات فراغت نسبت به سایر فعالیت‌های روزانه، هم استقلال بیشتر و هم کنترل بیشتری دارند (کاستورت و دیگران، 2005). دیگر اینکه فراغت بخش زیادی از اوقات روزانه آن‌ها را به خود اختصاص می‌دهد (شوا¹ و دیگران، 1995).

این مطالعه در صدد است تا با بهره‌گیری از روش کیفی نظریه‌زمینه‌ای به کندوکاو شیوه‌های گذران اوقات فراغت دانش‌آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان نواحی چهارگانه شهر شیراز بپردازد. راهبرهای کنش/کنش متقابل آن‌ها را در بستر اوقات فراغت مشخص کند و پیامدهای هویتی قرار گرفتن آن‌ها را در این بسترها آشکار سازد. ترسیم مدل پارادایمی² یکی از اهداف عمده بوده است که در قالب آن می‌توان به اهداف پژوهش دست یافت. در

1- Shaw

2- یکی از امتیازهای نظریه‌زمینه‌ای استفاده از یک ابزار تحلیلی به نام پارادایم است. پارادایم باعث سازماندهی یافته‌ها و نهایتاً افزایش قدرت تبیین آن می‌شود و شامل سه بخش اصلی است: شرایط، کنش/کنش متقابل و پیامدها (اشتراوس و کریبن 1998: 128). شرایط می‌تواند از زمان، مکان، فرهنگ، قواعد، عقاید، اقتصاد، قدرت، جهان اجتماعی و سازمان‌ها نشأت گیرد. در ارتباط با کنش/کنش متقابل شرایط سه حالت به خود می‌گیرد: 1- علی، 2- مداخله‌گر و 3- زمینه‌ای (ص 131). کنش/کنش متقابل به آن دسته از تدبیرهای راهبردی یا معمولی گفته می‌شود که افراد در برخورد با وضعیت‌ها، مسائل و مشکلات به کار می‌برند. این بخش از پارادایم نشان می‌دهد که مردم، سازمان‌ها و جهان اجتماعی چه می‌کنند یا چه می‌گویند (ص 133). کنش/کنش متقابل نه فقط آنچه را بین افراد می‌گذرد دربر می‌گیرد، بلکه بحث‌های گروهی و صحبت‌هایی را هم که بین افراد جریان دارد، شامل می‌شود. هر جا که کنش/کنش متقابل باشد معمولاً پیامدهایی هم به همراه دارد. پیامدها می‌توانند خواسته یا ناخواسته باشند. توضیح پیامدها می‌تواند به روشن شدن پدیده مورد مطالعه کمک کند. پیامدها همانند شرایط می‌توانند خصیصه‌های درونی داشته باشند. ممکن است واحد باشند یا چند گانه، مرئی باشند یا نامرئی، اثر محدود یا گسترده داشته باشند (ص 134).

این راستا سه سؤال کلی مطرح است: یکی اینکه مشارکت کنندگان چگونه اوقات فراغت خود را می گذرانند. دوم اینکه تعامل و تداخل فراغت و هویت چگونه است؟ سوم اینکه قرار گرفتن آن‌ها در بستر فعالیت‌های اوقات فراغت چه پیامدهای هویتی برای آن‌ها دارد؟

بررسی تحقیقات داخلی انجام شده در حوزه اوقات فراغت نشان می دهد که پژوهش‌های مرتبط با این حوزه در کشور ما، از تحولات پژوهشی بعد از دهه 1960، بر کنار مانده است. یعنی روش غالب کماکان کمی است. (جعفری و دیگران 1385؛ زهساز 1385؛ تندنویس الف 1381؛ تندنویس ب 1381؛ سوری 1381؛ زارعی و تندنویس 1382؛ شهبازی و دیگران 1382؛ صفانیا 1380؛ امیرتاش 1383؛ نیک‌پور و دیگران 1384). تفسیر افراد و معانی ذهنی آن‌ها از اوقات فراغت مورد کندوکاو واقع نشده و مهم‌تر اینکه تداخل آن با هویت بررسی نشده است. در زمینه هویت نیز مطالعات فراوانی صورت گرفته که باز هم رویکرد غالب، رویکرد کمی است و معمولاً در ارتباط با فراغت بررسی نشده است. (می‌توان به کارهای پژوهشگران در دو حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اشاره کرد مانند: شارع‌پور و خوش‌فر، 1381؛ عبدالحی و حسین بر، 1381؛ توسلی و قاسمی، 1381؛ رضایی و احمدلو، 1384؛ دوران، 1383؛ احمدی، 1386؛ لطف‌آبادی نوروبی، 1383؛ اسکندری و شکرایی، 1383؛ قربانی و دیگران، 1385؛ حجازی و فرتاش، 1385).

پژوهش‌های خارجی در هر دو حوزه فراغت و هویت هم به صورت کمی و هم به صورت کیفی صورت گرفته و در اکثر این کارها فراغت و هویت در تعامل با یکدیگر بررسی شده اند. هاگارد و ویلیام (1992) با بررسی نمادهای فراغتی «خود» به این نتیجه رسیدند که افراد هویت‌های‌شان را به وسیله فعالیت‌های فراغتی تایید می‌کنند. چنین فعالیت‌هایی به آن‌ها کمک می‌کند تا به اطلاعاتی مجهز شوند در جهت هویتی که به آن باور دارند و همچنین به دیگران نیز اطلاعاتی می دهد که آن‌ها را بهتر درک کنند. برای مثال، کسی که کفش‌های ورزشی مخصوص دو می پوشد درصدد است تا خود را با ورزش دوندگی یا به عنوان دونده معرفی

کند، اما این هویت یابی معنایی عمیق تر از دونده بودن دارد. دونده بودن، انگاره‌ی هویتی خاص دارد: مثل کسی که از لحاظ بدنی تناسب دارد، خویشتن‌دار^۱ و بانگیزه است. کیول و کلابیر^۲ (2000) در یک مطالعه کیفی پیرامون هویت و فراغت به چند مقوله دست یافتند که عبارتند از: خواندن خودم، دیدن خودم، بازی کردن خودم و بیان خودم. بدین معنا که فرد با خواندن و مطالعه در اوقات فراغت به شکل‌گیری هویت خود کمک می‌کند، با تماشای فیلم، خود را جای هنرپیشه گذاشته و هم‌ذات‌پنداری می‌کند، با انتخاب ورزشی خاص به هویت دلخواه خود نزدیک‌تر می‌شود و همچنین با موسیقی به بیان خود می‌پردازد. یافته‌های فردریکس و دیگران^۳ (2002) نشان می‌دهد که برخی از فعالیت‌های فراغتی آن-قدر برای فرد مهم است که به فعالیت‌های تعریف‌کننده «خود» تبدیل می‌شوند به این دلیل که چنین فعالیت‌هایی هویت فرد را معرفی می‌کند. کلی^۴ (1983) و کاپلان^۵ (1984) بر کارکردهای خود-انگاره فعالیت‌های فراغتی تاکید کرده‌اند. کالدول^۶ (2005) هندرسون و فرلک^۷ (2000) نیز نقش فراغت را در معناسازی تایید کرده‌اند. مطالعه ایوازاکي^۸ (2008) نیز به این نتیجه رسیده است که افراد از طریق فعالیت‌های فراغتی، ابعاد مثبت هویت خود از قبیل عزت نفس و معنویت را تسهیل می‌کنند.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر از روش نظریه زمینه‌ای^۹ که یک روش کیفی است، استفاده شده است. رویکرد نظریه زمینه‌ای در سال 1969 توسط گلیزر و اشتروس^{۱۰}، با انتشار کتاب کشف نظریه

- 1- Self-disciplined
- 2- Kivel & kleiber
- 3- Fredricks
- 4- Kelly
- 5- Kaplan
- 6- Kaldwell
- 7- Henderson & Frelk
- 8- Iwasaki
- 9- Grounded theory
- 10- B. G. Glaser & A. L. Strauss.

زمینه ای^۱ به جامعه علمی معرفی شد و مورد استقبال فراوان قرار گرفت. گلیزر و اشتروس معتقدند، نظریه زمینه ای یک روش استقرایی است که از داده‌هایی که به طور منظم از پژوهش اجتماعی به دست می آید، نظریه تولید می‌کند (گلیسر و اشتراوس^۲ 1967). در روش نظریه زمینه ای، جمع‌آوری، تحلیل داده‌ها و نظریه‌ای که احتمالاً به دست می آید، با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند. محقق با نظریه‌ای پیش‌انگاشته، شروع نمی‌کند، ترجیحاً با حوزه‌ای از مطالعه شروع می‌کند و اجازه می‌دهد که نظریه به وسیله داده‌ها خلق شود (اشتراوس و کربین^۳، 1998:2).

مشارکت کنندگان

مشارکت‌کنندگان این مطالعه را بیست نفر از دانش‌آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان شهر شیراز تشکیل داده‌اند. بر اساس اطلاعات سازمان آموزش و پرورش استان فارس، تعداد دانش‌آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان نواحی چهارگانه شهر شیراز، در سه رشته علوم انسانی، تجربی و ریاضی در سال 1386-1385 برابر با 5684 نفر است. انتخاب و مطالعه دانش‌آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان به چند دلیل صورت گرفته است: آن‌ها از لحاظ رشد در دوره حساسی قرار دارند و نظریه‌پردازانی از قبیل اریکسون معتقدند هویت اولیه فرد در این دوران شکل می‌گیرد (اریکسون، 1968:128). فرایند هویت‌یابی در این دوره، جوان را به سوی تصمیم و گزینش‌هایی هدایت می‌کند که منجر به ایجاد تعهداتی برای زندگی می‌شود (ص 155). دیگر اینکه این گروه از دانش‌آموزان از لحاظ تحصیلی در یک مرحله انتقالی قرار دارند. انتقال از یک محیط آموزشی به محیط آموزشی دیگر (پیش‌دانشگاهی و دانشگاه) یا به بازار کار و خدمت نظام وظیفه یا گروه بیکاران.

1- Discovery of Grounded Theory

2- Glaser & Strauss

3- Strauss & Corbin

نمونه گیری

در تحقیق حاضر برای انتخاب مشارکت کنندگان از روش نمونه گیری هدفمند^۱ استفاده شده است. در میان راهبرد های ده گانه ای که پاتن^۲ (پاتن، 1994: 52-58) مطرح کرده دو راهبرد به کار گرفته شده است: 1- نمونه گیری با حداکثر تنوع^۳ که در این شیوه از دبیرستان های نواحی چهارگانه آموزش و پرورش و دانش آموزانی با ویژگی های متفاوت (از لحاظ وضعیت تحصیلی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی) نمونه گیری شد تا حد اکثر تنوع را داشته باشد. 2- نمونه گیری گلوله برفی^۴ که در این شیوه از دانش آموزان پرسیده شد که مشارکت کننده بعدی که پیرامون مقوله یا مفهوم خاصی اطلاع دارد چه کسی است. در نمونه گیری، افراد انتخاب شده بر اساس استراتژی حداکثر تنوع، از تمامی مناطق آموزش و پرورش، انواع مدارس، تمامی اقشار و همچنین تیپ های مختلف از قبیل کارگر، ورزشکار (اعم از رزمی کار، فوتبالیست، بدن ساز) درس خوان، سهل انگار، عضو شورای دانش آموزی، مذهبی و غیرمذهبی، و گروه های قومی مختلف، نمونه گیری شد. معیارهای دیگری از قبیل داشتن یا نداشتن موبایل و کامپیوتر، استفاده از تلویزیون های ماهواره ای، داشتن تیپ ظاهری معمولی و یا پیرو مد، همگی در انتخاب مشارکت کنندگان لحاظ گردید.

جمع آوری داده ها و تجزیه و تحلیل داده ها

در مطالعات کیفی و مخصوصاً در نظریه زمینه ای، جمع آوری و تحلیل داده ها به طور همزمان انجام می شود تا به پیدایش نظریه مستقر در داده ها کمک کنند (گلیسر و اشتراوس، 1967، اشتراوس و کرین، 1998). تکنیک عمده مورد استفاده برای جمع آوری داده ها، مصاحبه عمیق^۵ است. مصاحبه کیفی عمیق با شیوه های نظریه زمینه ای، بسیار تناسب دارد. در مصاحبه عمیق، محقق کنترل بیشتری روی ساخت داده ها دارد. در واقع مصاحبه، یک

-
- 1- Purposive Sampling
 - 2- Patton
 - 3- Maximum Variation Sampling
 - 4- Snowball Sampling
 - 5- In-depth Interview

گفت‌گوی جهت داده شده است. ماهیت روش نظریه زمینه ای چنین انعطاف پذیری و کنترل ابزار تحلیلی و داده‌ها را ایجاب می‌کند (چارماز^۱، 2002: 676) به منظور جمع آوری داده‌ها از سه تکنیک مصاحبه‌ی عمیق پیشنهادی پاتن (1987: 110) به ترتیب زیر استفاده به عمل آمد: در آغاز کار برای دست یابی به مفاهیم و مقوله‌ها از رویکرد مصاحبه گفتگویی غیررسمی^۲ استفاده شد. بعد از اینکه مفاهیم و مقوله‌های اولیه آشکار شدند با استفاده از رویکرد راهنمای عمومی مصاحبه^۳، مقوله‌ها و مفاهیم در فرآیند مصاحبه پیگیری گردید. این امر در راستای نمونه گیری نظری نیز انجام می‌شود و با ماهیت روش نظریه زمینه ای سازگاری زیادی دارد. پس از اینکه خطوط کلی مصاحبه‌ها به وسیله مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفت، سئوالات باز طراحی و این فرآیند تا مرحله اشباع نظری^۴ ادامه یافت. در این مرحله از مصاحبه باز استاندارد^۵ استفاده به عمل آمد. فعالیت اساسی در رویکرد نظریه زمینه ای در حوزه تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام می‌شود. تکنیک‌های مورد استفاده در این رویکرد باعث تمایز آن از سایر رویکردها می‌شود. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری است: 1- کدگذاری باز^۶، 2- کدگذاری محوری^۷ و 3- کدگذاری انتخابی^۸ (اشتراوس و کرین، 1998).

اولین مرحله، کدگذاری باز است و به فرآیند تحلیلی اطلاق می‌شود که طی آن، مفاهیم، شناسایی شده، خصیصه‌ها و ابعادشان در داده‌ها کشف می‌شود (اشتراوس و کرین 1998: 102). دومین مرحله، کدگذاری محوری است. در واقع «فرآیند اتصال مقوله‌ها به زیر مقوله‌ها، «محوری» نامیده می‌شود، زیرا کدگذاری در حول محور مقوله‌ای صورت می‌گیرد که مقوله‌ها را در سطح خصیصه‌ها و ابعاد به هم مرتبط می‌سازد» (ص 123). سومین مرحله

- 1- Charmaz
- 2- Informal Conversation Interview
- 3- General Interview Guide
- 4- Theoretical Saturation
- 5- Standardized Open – Ended Interview
- 6- Open Coding
- 7- Axial Coding
- 8- Selective Coding

کدگذاری، کدگذاری انتخابی است. این نوع کدگذاری فرآیند یک پارچه سازی و پالایش مقوله ها در جهت خلق نظریه است (ص 143) یک پارچگی مورد نظر در نتیجه تعامل تحلیل گر با داده به وجود می آید و یکی از دشوارترین مراحل کار است. محقق باید در داده ها غرق شود و به تعمق بپردازد تا بتواند پیوند بین مقوله ها را یافته، آن ها را پالایش داده، باهم یک پارچه کرده و نهایتاً نظریه را استخراج کند (ص 144). در جدول شماره یک در بخش یافته ها این فرآیند مشخص شده است.

قابلیت اعتماد^۱

برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد، از سه تکنیک استفاده به عمل آمد. یکی اعتباریابی توسط اعضاء^۲، که از مشارکت کنندگان خواسته شد تا یافته های کلی را ارزیابی کرده و در مورد صحت آن نظر دهند. در روش دوم، یعنی مقایسه های تحلیلی^۳ به داده های خام رجوع گردید تا ساخت بندی نظریه با داده های خام مقایسه و ارزیابی گردد و سوم با استفاده از تکنیک ممیزی^۴ چند متخصص در کار نظریه زمینه ای، در مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم سازی و استخراج مقولات نظارت داشتند.

یافته ها

در این بخش نتایج تحلیل داده ها براساس مراحل سه گانه کدگذاری ارایه می شود. تحلیل داده ها به روش تحلیل خرد^۵ و سطر به سطر^۶ صورت گرفت. پس از انتزاع مفاهیم از گزاره ها، آن ها با یکدیگر مقایسه و مفاهیم مرتبط تحت عنوان یک مفهوم کلی تر به نام مقوله، یک پارچه شدند. تمامی مفاهیم به دست آمده تحت پوشش هفت مقوله قرار گرفتند. با یک پارچه کردن، مقایسه و تعمق پیرامون این مقولات، یک مقوله هسته به نام: بازاندیشی و

-
- 1- Trustworthiness
 - 2- Member Check
 - 3- Analytical Comparison
 - 4- Auditing
 - 5- Microanalysis
 - 6- Line by Line

منابع فراسنتی هویت یابی در اوقات فراغت حاصل گردید که مقولات و مفاهیم جزئی را پوشش می دهد. جدول 1، نتایج تحلیل داده ها را در مراحل سه گانه کدگذاری نشان می دهد.

جدول 1- نتایج مراحل سه گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی

مفاهیم	مقوله ها	مقوله هسته
باز بودن فضای مجازی - سیال در فضای مجازی، ارتباط مجازی، استفاده چندگانه از اینترنت، بهره گیری علمی، نقد سیستم فیلترینگ، هویت یابی از طریق بازی، بازی مجازی، فوتبال مجازی، کسب خبر از فضای مجازی، جهت گیری جنسیتی در فضای مجازی چت، سلطه بازی های مجازی	فضای مجازی در حال چیره شدن	
رفتارهای خطرساز، تجربه مشروبات الکلی، محیط خطرساز، ارزیابی مثبت مشروبات الکلی، پیامدهای منفی مصرف مشروبات الکلی، لذت های آنی، کشیدن قلیان و...	فراغت خطر ساز	
هم ذات پنداری مضامین عشقی، ورزشی، رزمی و جنایی، ذایقه ورزشی، فوتبال شیدایی، گزینش برنامه های سیاسی، خبرورزشی، تجربه برنامه های ماهواره، ادراک و ارزیابی تفاوت شیوه های زندگی، گزینش ترانه و شو، گزینش برنامه های محرک جنسی ماهواره.	گزینش هم ذات پندارانه، رسانه های داخلی و خارجی	
گزینش موسیقی پاپ، پاپ داخلی و خارجی، ارجحیت پاپ، پاپ داخلی مداخله گر، ذایقه محلی - ملی - جهانی، موسیقی شاد، پاپ ایرانی، تمایزیابی از طریق مصرف موسیقی، رپ، رپ خاص جمع.	شکل گیری ذایقه پاپ	
مکان خصوصی، مکان های عمومی، مکان های عمومی برون شهری، بازار مدرن، خیابان، کافی شاپ، رستوران، منزل دوستان، محله، باشگاه های ورزشی.	گزینش مکان: چانه زنی برای هویت	
مطالعه رمان، علوم کامپیوتر، مطالعات سیاسی، روان شناختی، فنی، مطالعه و ارزیابی روزنامه های محلی، مطالعات مجله خاص جوان، نشریه ورزشی، مطالعات مذهبی و ادبی.	مطالعه: کسب معرفت از منابع جدید	
ساخت یابی بدن، بازاندیشی در بدن، اقدام به بدن سازی، بدن سازی انگاره جوانی و زیبایی، صرف زمان زیاد برای بدن، غرق در فوتبال، ورزش حرفه ای، دفاع شخصی، بافت رزمی، کارکرد درمانی ورزش، سلامتی بدن، تمایزیابی و کسب هویت از طریق ورزش، ...	ورزش: اهمیت بدن	

بازاندیشی و منبع فراسنتی هویت یابی در اوقات فراغت

در اینجا ابتدا به طور جداگانه مقولات هفت گانه مندرج در جدول شماره یک همراه با نقل قول های مشارکت کنندگان، مطرح و مورد کندوکاو قرار می گیرد. پس از طرح مقولات

هفت گانه، مقوله هسته مطرح و توضیح داده می شود و نهایتاً در بحث و نتیجه گیری، مدل پارادایمی پژوهش ارایه می شود.

فضای مجازی در حال چیره شدن

اغلب مشارکت کنندگان به فضای مجازی دسترسی دارند و بخش عمده ای از اوقات فراغت خود را به شیوه های گوناگون در این فضا سپری می کنند. گاهی مشارکت کنندگان در این فضا، فعالیت های جهان واقعی را دنبال می کنند. برای مثال تعدادی از مشارکت کنندگان از قبیل مسعود، حمید، شایان و سیامک به بازی های کامپیوتری علاقه مند هستند. مسعود چون اکثر اوقات فراغتش را در خانه سپری می کند وارد فضای مجازی می شود و فعالیت هایش را همراه با برادرش در آن فضا پیگیری می کند. وی می گوید: «با داداشم بازی می کنم، داداشم اول دبیرستانه، باهم بازی کامپیوتری می کنیم. دو تا کامپیوتر داریم». حمید نیز در این مورد می گوید: «من بیشتر تو خونه بازی کامپیوتری انجام می دهم». یکی از مشارکت کنندگان در مورد میزان وقت صرف شده توسط دوستانش در فضای مجازی بازی های کامپیوتری می گوید: «دوستان خودم 17 سالشونه، می گن رفتیم پای به بازی کامپیوتری، یه دفعه دیدیم هشت ساعت داریم بازی می کنیم». این یافته ها نشان می دهد که فضای مجازی در حال چیره شدن است.

تعدادی از مشارکت کنندگان اظهار کردند که کامپیوترشان همیشه روشن است، به عبارت دیگر فضای مجازی آن ها همواره باز است. یکی از این مشارکت کننده ها فردوس است. در زندگی وی، جهان مجازی با جهان واقعی در رقابت است. سرعت و قدرت گزینش فرد در آن فضا آن قدر زیاد است که فردوس همواره اینترنت را بر تلویزیون ترجیح می دهد و می گوید: «وقتی تلویزیون نگاه می کنی، مجبوری برنامه ای که می گذارند ببینی ولی اینترنت خوبیش به اینه که برنامه ای را که دلتون بخواد را انتخاب می کنی». فضای مجازی و ابرمتن¹ اینترنت به

وی قدرت گزینش می دهد تا هرچه بیشتر از میان گزینه های گوناگون، انتخاب کند و تجربیات جدیدی کسب نماید. قدرت گزینش و سرعتی که وی در این فضا کسب می کند باعث می شود تا رسانه های داخلی از جمله تلویزیون نتواند جوابگوی نیازهای او باشد و به عنوان یک منبع هویتی قدرتمند عمل کند. در واقع می توان یکی از رگه های هویت ساز فردوس را در فضای مجازی ردیابی کرد جایی که او تجربه کسب می کند.

تکنولوژی های ارتباطی و اطلاعاتی به فردوس و دیگر مشارکت کنندگان این فرصت را می دهد تا در جهان بزرگ تری به سیرو سیاحت پردازند و به قول متیوس¹ (2001) چرخ دستی شان را از کالاهای «سوپرمارکت فرهنگی» یعنی اینترنت پر کنند. ارتباطاتشان را تشدید کنند و از طریق چت، ایمل و وبلاگ شخصی در فضای غریبه و با کنش گرانی آشنا و نا آشنا به تعامل پردازند. این فضاها و جهان زندگی های چندگانه باعث ورود مشارکت کنندگان به فرآیندی شده که منجر به بازاندیشی و تأمل در «خود» و شیوه زندگی شان می شود.

برخی از مشارکت کنندگان از قبیل مسعود، فردوس و سیامک وبلاگ شخصی دارند. یعنی یک حوزه خصوصی در فضای مجازی که مکانی است برای ارایه هویت خود. مشارکت کنندگان در این فضای خصوصی، دیگر محدودیت های فضای واقعی را ندارند و آزادند تا به هر شکل که می خواهند به کنش پردازند. آن ها خود، کنترل این حوزه را در دست دارند و می توانند ورود سایر کاربران را کنترل کنند. همچنین می توانند در این فضا با هویتی مشخص و یا نامشخص به ارایه دیدگاه های خود پردازند. این شرایط وضعیتی را به وجود می آورد که اندیشه و کنش در یک دیگر منعکس می شود و به قول گیدنز بازاندیشی² صورت می گیرد (گیدنز، 1377: 47).

1- Mathews

2- Reflexivity

فراغت مخاطره آمیز

برخی از مشارکت کنندگان به علت قرار گرفتن در شرایط خاص، تعامل با افراد مختلف و یا برخورد با مشکل به رفتارهای خطر ساز روی می آورند. یکی از شرایط موثر در مخاطره آمیز بودن فراغت این کنش گران، راهبرد مدیریتی خانواده ها بود. خانواده های این مشارکت کنندگان عمده رفت و آمد آن ها را کنترل نمی کردند و در نتیجه، این مشارکت کنندگان در بسترهای خطر ساز قرار می گرفتند. فضای مجالس عمومی و همچنین گروه خویشاوندی و دوستان، یکی از عمده ترین بافت هایی است که مشارکت کنندگان، مشروبات الکلی را در آن تجربه می کنند. شایان، محمود، حیدر، پیام و ایرج در این فضاها مصرف مشروبات الکلی را تجربه کرده اند. شایان در این مورد می گوید: «من به بار (مشروب) خوردم دیگه نخوردم، اون هم به زور پسر خاله هام، پسر خاله هام قورت می دن، می خورند که گنده بشن. توهر عروسی می خورند». محمود هم در مجالس عروسی و همراه اقوام خود اقدام به مصرف مشروبات الکلی کرده و می گوید: «تو عروسی پسر خاله ام عرق خوردیم و خوردیم. از خواب بلند نمی شدیم». حیدر هم این گونه روایت می کند: «چون عموم باهام پایه بود، با هم می خوردیم». حیدر علاوه بر عموها، با پسر دایی هایش نیز مشروبات الکلی مصرف کرده تا جایی که یک بار به علت زیاده روی، سروکارش به بیمارستان کشید.

اغلب مشارکت کنندگانی که مصرف مشروبات الکلی را تجربه کرده اند ضرر و زیان آن را کمتر از سیگار و مواد مخدر ارزیابی کرده و در پاره ای موارد آن را مفید دانسته اند. برای مثال محمود، پیام و ایرج از سیگار متنفرند ولی نسبت به مشروبات الکلی دیدگاه مثبتی دارند. محمود معتقد است «هرکسی باشه می خوره، در ماهی یک بار، بدن رو تمیز می کنه». ایرج می گوید: «مشروب به نظر من معتادی نداره، من ندیدم کسی مشروب بخوره معتاد بشه، شنیدم یکی دایم الخمر شده، الکلی شده ولی تا حالا ندیدم».

گروه دوستان پیام، اهل خوشگذرانی هستند و خانواده وی نیز کنترل چندانی روی فعالیت هایش ندارد. او به همراه رفقاییش استراتژی خاصی برای حفظ یکپارچگی گروهی و هویت

جمعی شان اتخاذ می کنند. آن‌ها فرد سیگاری را به جمع خودشان راه نمی دهند اما فردی را که مشروبات الکلی مصرف کند به شرط رعایت هنجارهای خاص این عمل، می پذیرند و جذب می کنند. پیام و دوستانش، سیگار را مدخلی برای روی آوردن به مواد مخدر می دانند و راهبردها طرد افراد سیگاری است: «کسی هم تو رفیق‌امون رو نمی گذاریم سیگار بکشه، چون ممکنه فردا تریاک بکشه، فردا کراک، فرداش بنگ و فوری همه چی می یاد پیشش».

شیوه های گذران اوقات فراغت برای پیام، فضا و بستری است که تجربیات و الگوهای رفتاری خاصی در آن جریان دارد. این جریان و فرآیندها آن چنان برای پیام و دوستانش اهمیت دارد که هنجارهای نهفته در آن را به عنوان معیاری برای دوست‌یابی و هویت جمعی شان قرار می دهد. وی چنین می گوید:

«تو سه جا ما رفیق‌امون را می سنجیم، اولین تو شوخی کردنه، دومیش سیگار کشیدنه، اگر کسی سیگار بکشه به هیچ وجه نگاهش نمی کنیم، سومیش هم مشروب خوردنش. می بینیم جنبه داره؟ مثلاً یکی می خوره می شینه بغل دستمون تعریف می کنه. یکی می خوره و شروع می کنه به عریاده کشیدن».

اظهارات پیام بر این امر دلالت می کند که فضا و بستر اوقات فراغت به مثابه جریان سیالی است که در آن، کنش‌گران در تعامل با یک‌دیگر تجربیات جدیدی کسب می کنند و از آن طریق به تولید و باز تولید هویت جمعی شان اقدام می کنند.

گزینش هم‌ذات‌گرایانه: رسانه‌ها¹

بخش عمده ای از مفاهیم استخراج شده از مصاحبه‌ها پیرامون برنامه‌های تلویزیون، حول ورزش و مخصوصاً فوتبال می چرخد. بعضی از این مفاهیم عبارتند از: اولویت ورزش، تماشای فوتبال، مضامین ورزشی، ذایقه ورزشی، اخبار ورزشی، ورزش‌گزینی و فوتبال‌شیدایی. مفاهیم فوق حکایت از گزینش و مصرف برنامه‌های ورزشی تلویزیون داخلی دارد. خصیصه مشترک بین اغلب تماشاگران ورزشی، چه آنهایی که فوتبال بازی می‌کنند و چه آنهایی که بازی

1- Identificational Choice: Media

نمی‌کنند و یا رشته تخصصی ورزشی آن‌ها چیز دیگری است، استقبال زیاد آن‌ها از مسابقات فوتبال است. در واقع در مورد فوتبال می‌توان گفت که این رشته پرطرفدار ورزشی که در سطح جهان با اقبال عمومی مواجه شده است، فضاهای جهان زیست چند گانه مشارکت کنندگان را اشغال کرده است. آن‌ها در فضای عینی فوتبال بازی می‌کنند، در فضای مجازی، از طریق بازی‌های کامپیوتری این بازی را تجربه می‌کنند و در فضای رسانه‌ای هم منفعلانه به تماشای آن می‌نشینند و بخش قابل ملاحظه‌ای از فضای ذهن‌شان نیز آکنده از گفتمان فوتبال است. بعد از برنامه‌های ورزشی، بیشترین مفاهیم استخراج شده از تحلیل مصاحبه‌ها پیرامون برنامه‌های تلویزیون داخلی، مربوط به فیلم‌ها و سریال‌هایی است که از مضامین عشق و عاشقی برخوردارند. مشارکت کنندگان دلیل روی آوردن به این برنامه‌ها را هم‌ذات‌پنداری با آن‌ها عنوان کرده‌اند. نقل قول‌های زیر مؤید این نکته است.

«به سریال‌های عاشقانه خیلی علاقه دادم. چون فکر می‌کنم خودم عاشق هستم».

«فیلم‌های داستانی و سریال‌هایی که توش عشق و عاشق و مثل کار خودمونه نگاه می‌کنم».

درواقع این دسته از مشارکت کنندگان در راستای هویت جوانی خویش، به‌گزینش برنامه‌هایی می‌پردازند که بیشترین شباهت را با آن‌ها داشته باشند و بتوانند با آن هم‌ذات‌پنداری کنند. فیلم‌ها و سریال‌های رزمی و کمدی بعد از مضامین عشقی قرار دارند. حسن یکی از مشارکت کنندگانی است که در یکی از رشته‌های رزمی صاحب مقام‌های ملی و بین‌المللی است. وی علاقه بسیار زیادی به فیلم‌های رزمی دارد. در واقع هویت ورزشی برجسته وی به ذائقه او برای گزینش برنامه‌های خاص شکل داده است و از همین رهگذر به الگوگزینی در حوزه ورزش می‌پردازد. وقتی از حسن درمورد الگوی ورزشی اش می‌پرسیم، می‌گوید «من خودم را با آرنولد مقایسه می‌کنم». هم‌ذات‌پنداری حسن با هنرپیشه مورد علاقه‌اش منجر به تقویت هویت ورزشی اش می‌شود. در اینجا اهمیت شیوه‌های گذران اوقات فراغت در شکل‌گیری و تقویت هویت مشارکت کنندگان کاملاً هویدا است.

رادیو و تلویزیون داخلی در بین تعدادی از مشارکت کنندگان از اقبال چندانی برخوردار نیست. کانال‌های بسیار متنوع ماهواره و برای برخی‌ها اینترنت و بازی‌های کامپیوتری رقبای سرسخت رسانه‌های داخلی محسوب می‌شوند. استخراج مفاهیم از مصاحبه‌ها، پیرامون مصرف برنامه‌های شبکه‌های مختلف ماهواره بر این امر دلالت می‌کند که مشارکت کنندگان به صورت گسترده از برنامه‌های ماهواره استفاده می‌کنند. حتی آنهایی که تجهیزات ماهواره‌ای نداشتند در خانه اقوام و آشنایان از این برنامه‌ها استفاده می‌کردند. نادر در مورد استفاده از برنامه‌های ماهواره‌ای می‌گوید: «وقت‌های بیکاری پای تلویزیون خارجی هستیم... تلویزیون ایران را که اصلاً نگاه نمی‌کنم».

نکته دیگر اینکه تعداد زیادی از مشارکت کنندگان از محتوای برنامه‌های مختلف شبکه‌های ماهواره‌ای و مخصوصاً شبکه‌های محرک جنسی، مطلع بودند و استفاده از این شبکه‌ها هم به صورت فردی و هم با اقوام و دوستان معمول بود. حیدر در این مورد می‌گوید: «چند وقت، پیش رفتم خونه عموم، بچه‌ها شو بیرون کرد و گفت بیا بشینیم نگاه کنیم». محمود هم با پسر عمه درجه‌دارش به تماشای فیلم‌های دلخواهش (که عمده فیلم‌های محرک جنسی هستند) می‌نشیند: «یه قوم و خویش داریم گروهیانه، پسر عمه خودمه، تا ساعت 2 شب می‌شینیم و با هم فیلم... از ماهواره نگاه می‌کنیم». وی با پسر عمه‌اش هم‌ذات‌پنداری می‌کند و از شیوه زندگی او خوشش می‌آید. این هم‌نشینی و هم‌ذات‌پنداری محمود با پسر عمه‌اش باعث می‌شود که محمود وی را به عنوان الگوی هویت نقش آینده‌اش انتخاب کند و درس بخواند تا درجه دار شود.

نادر یکی از مشارکت کنندگانی است که به برنامه‌های سیاسی شبکه‌های ماهواره علاقه‌مند است: «شبکه صدای آمریکا، کانال یک، بی.بی.سی. سی.انگلیسی، یورونیوز، اگر حوصه ام سربره، پی.ام.سی. هم کنار شه». در واقع برای نادر، اولویت با برنامه‌های سیاسی است و بعد از آن، شبکه‌های تجاری که ترانه و شو پخش می‌کنند. این مشارکت کننده، پیامد مصرف چنین برنامه‌هایی را برای خود این گونه بیان می‌کند: «احساس می‌کنی (اینجا) داری هدر می‌روی». یا: «این کانال‌ها را که نگاه می‌کنی افسوس می‌خوری که چنین دکترهایی رفته اند

توی غربت این طوری می کنند». نادر با قررگرفتن در چنین فضای رسانه ای، احساس یأس و ناامیدی می کند. از فرار مغزها تأسف می خورد و در عین حال، ماندن در وطن خود را «هدر رفتن» می داند. تمایل وی به ادامه تحصیل در خارج از کشور، شاید یکی از پیامدهای قرار گرفتن در فضای رسانه‌ای جدید باشد. این مشارکت کننده در حال آماده شدن برای ادامه تحصیل در کشور کانادا است.

شایان از جمله مشارکت کنندگان است که علاقه خاصی به شبکه های ماهواره دارد. وی در حرفه هایی از قبیل نقاشی ساختمان و نجاری، مهارت نسبی دارد. لباس های مد روز می پوشد و یکی از مشغله های عمده اش ارتباط با جنس مخالف است. شایان برنامه های ماهواره را این گونه تفسیر می کند:

«بیشتر می زنیم شبکه های خارجی، اصلاً به جور تنوع داخلشونه، تیپ زن ها، جوری که لباس می پوشن، خونه هاشون رو آدم می بینه کیف می کنه، آشپزخونه، کابینت آشپزخونش همه چوبیه، پسره واسه خودش اتاق داره، کامپیوتر داره. اون با دوست دخترش جلوی مامان دخترش، دختره رو با موتور بر می داره می بره. اونجا آزاده، دوست دارم محیط اونجا رو ببینم. کارها شونو، محیط اونها رو، لباس ها شونو. همه چیزشون با ایران 180 درجه فرق می کنه».

در اینجا می توان تأثیر جهان شدن را از طریق رسانه ها ملاحظه کرد. شایان با گزینش برنامه های دلخواه و قرار گرفتن در فضای رسانه جهانی، مطالباتش بالا رفته و سعی در الگو گرفتن از فضای زندگی کشورهای توسعه یافته دارد. این مشارکت کننده شیوه زندگی خود را با شیوه زندگی در کشورهای توسعه یافته مقایسه می کند و به ارزیابی تفاوت ها می پردازد. موضوعاتی که فضای ذهنی شایان را اشغال کرده عبارتست از: هویت ظاهری جنس مخالف، کیفیت مسکن، فردگرایی، داشتن فضای خصوصی (اتاق شخصی و کامپیوتر)، عادی و علنی بودن روابط دختر و پسر. پیامد قرار گرفتن در چنین فضای رسانه‌ای باعث ترغیب شایان به دیدن آن سرزمین می شود و همواره آرزوی داشتن اتاق مستقل با کامپیوتر و تزئینات خاص خود را در سر می پروراند:

«خیلی دوست داشتم که به اتاق واسه خودم داشتم ولی حیف که نشد، کامپیوتر داخلش، گیتارتو بزن به دیوار، وسایل داخل، تخت، پوستر، آگه به اتاق داشتم، می ساختمش به جوری که همه کیف کنند».

علاقه وافر شایان به شیوه زندگی در کشورهای توسعه یافته، باعث تمایل وی به مسافرت به آنجاست چنانچه یکی از اهداف آینده اش را این چنین عنوان می کند: «به سفر خارج هم شاید رفتم». در جای دیگر به کشور کانادا خیلی عشق می ورزد و می گوید: «اصلاً اونجا جوش به جور دیگه است». این مشارکت کننده علی‌رغم اینکه پدر و مادرش عرب هستند ولی نمی تواند به زبان عربی تکلم کند و می گوید:

«زبون عربی رو می خوام چکار کنم. الان زبون رایج انگلیسیه، دبی هم انگلیسی صحبت می کنند. شوهر خاله ام می گفت تو دبی هم زبون انگلیسی حرف می زنی. می گفت یک ماه، اونجا باشی زبون انگلیسی رو کاملاً یاد می گیری، حالا آگه بشه می خوام باهاش برم دبی».

بدین طریق شایان در زبان قومی خود که یکی از مهم ترین شاخص های هویتی است بازاندیشی می کند و در صدد کسب ابزارهای هویتی جدید، بر می آید تا با نظام جهانی ارتباط قوی تری برقرار کند. به طور کلی تحلیل مفاهیم استخراج شده از مصاحبه ها پیرامون برنامه های ماهواره حکایت از آن دارد که شبکه های تجاری که ترانه و شو پخش می کنند با استقبال زیادی از جانب مشارکت کنندگان مواجه می شود.

شکل گیری ذایقه پاپ

به طور کلی مشارکت کنندگان گرایش شدیدی به موسیقی پاپ دارند. بعد از پاپ، موسیقی رپ در اولویت دوم قرار می گیرد. اگر موسیقی پاپ را به سه دسته پاپ ایرانی داخلی، پاپ ایرانی خارج از کشور و پاپ خارجی تقسیم کنیم مشارکت کنندگان گرایش بیشتری به پاپ ایرانی خارج از کشور دارند، با این حال همواره ترکیبی از گرایش ها نسبت به پاپ و همچنین موسیقی رپ وجود دارد. گزاره های زیر نشانگر ذایقه های ترکیبی مشارکت کنندگان است:

«بیشتر پاپ علاقه دارم، داریوش، ابی، بنیامین و اصفهانی. خارجی هم دو تا آهنگ که خیلی معروف باشه مثل جیسیپی (جیسیپی) کینگ».

«موسیقی همه چیز (گوش می کنم) ولی آهنگ های ایرانی، امید رو خیلی دوست دارم. بیشتر آروم بخونه، هم از داخل، هم از خارج».

در سال های اخیر، پس از یک چرخش فرهنگی در خط مشی دولت، موسیقی پاپ وارد رسانه های جمعی داخلی شد و به سرعت توانست جایگاه خاصی را به خود اختصاص دهد، به نحوی که در حال حاضر رقابت سختی بین پاپ ایرانی داخل و خارج از کشور وجود دارد. یکی از مشارکت کنندگان در این مورد می گوید: «از وقتی بنیامین اومده دیگه کمتر خارجی گوش دادم». در بیشتر موارد هم نام خوانندگان پاپ داخلی با خوانندگان پاپ خارجی همراه می شود که این امر نشانگر نزدیک شدن موسیقی داخلی به موسیقی فراملی است.

موسیقی سنتی در بین مشارکت کنندگان از اقبال چندانی برخوردار نیست. تنها یکی از مشارکت کنندگان که از هویت مذهبی برجسته ای برخوردار بود، ذائقه سنتی داشت. استراتژی این مشارکت کننده از نوع استراتژی طرد و تمایز بود، بدین معنی که وی از آن طریق خود را از دیگران متمایز می کرد. این مشارکت کننده، اغلب دانش آموزان را غرب زده می دانست و بیشتر اوقات با آن ها در مورد نوع پوشش و رفتار و ذائقه شان بحث می کرد. پیام یکی از مشارکت کنندگانی است که از موسیقی برای تمایز خود از دیگران استفاده می کند. «چند سال پیش که همش رپ بود، الان دیدیم همه گیر شده هر آهنگ شادی رو گوش می کنیم». منظور پیام این است که قبلاً همیشه رپ گوش می کردند چون که فراگیر نشده بود و بین افراد خاص رواج داشت، ولی پس از عمومی شدن این نوع موسیقی، آن ها دیگر از آن به عنوان شاخص هویتی خود از آن استفاده نمی کنند، چون مرزها برداشته شده است.

موسیقی محلی و قومی نیز جایگاهی در بین مشارکت کنندگان ندارد. تنها دو نفر از مشارکت کنندگان به موسیقی محلی اظهار علاقمندی کردند و بقیه یا صراحتاً آن را نفی کردند و یا اصلاً اشاره به این نوع موسیقی نکردند. دو مشارکت کننده ای که موسیقی محلی مصرف

می کردند به موسیقی پاپ داخلی و خارجی هم علاقه داشتند. برای مثال نادر می گوید: «ایرانی‌های خارج از کشور، رپ، پاپ، همشون رو گوش می‌کنم. لری (محلی) هم گوش می‌کنم. بدون لری که نمی‌شه». ایرج هم می‌گوید: «ترکی محلی، محلی که شاد باشه. فارسی (گوش می‌کنم)، آهنگ‌های آمریکایی، آمریکایی کم و بیش گوش می‌کنم. سی‌دی‌های جدید و ام. پی. تری‌های جدید که آمده». نادر و ایرج ترکیبی از ذائقه موسیقی محلی، ملی و جهانی را دارند و تحولات موسیقی را در هر سه سطح تجربه می‌کنند.

مکان فراغت: گزینش مکان، چانه زنی برای هویت

با توجه به مفاهیم حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها پیرامون مکان‌های گذران اوقات فراغت، می‌توان یک تقسیم‌بندی دوگانه‌ای از مکان‌هایی که مشارکت‌کنندگان در آنجا اوقات فراغت خود را سپری می‌کنند ارائه کرد. این دو بخش عبارتند از: الف - مکان‌های عمومی از قبیل پارک، خیابان، بازارهای مدرن (مانند ستاره فارس)، رستوران و کافی‌شاپ، ورزشگاه‌ها، مکان‌های طبیعی داخل و خارج شهر ب - مکان‌های خصوصی از قبیل باغ و منزل مشارکت‌کنندگان و یا دوستان آن‌ها.

علاوه بر عواملی از قبیل دسترسی، هویتی که مکان به افراد می‌دهد، نیز در گزینش مکان اوقات فراغت نقش دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان زمان و مکان خاصی را مشخص می‌کند. گزینش این مشارکت‌کننده، هویت خاصی به او می‌دهد: «پنج‌شنبه‌ها می‌ریم کافی‌شاپ... قبل از عقیف‌آباد، با بچه‌ها، پنج‌شنبه‌ها اونجا می‌ریم، اونجا پاتوق با کلاسیه». مشارکت‌کننده‌ای که به این مکان وارد می‌شود، مایل است که هویت افراد «باکلاس» را به خود بگیرد. اقدام وی نوعی اجرای آیین هم‌ذات‌پنداری است. هم‌ذات‌پنداری با افراد «باکلاس» و راهبردی برای تعیین خط و مرزهای هویتی خود، یعنی شباهت با افراد با کلاس و تفاوت با افراد «بی‌کلاس». بازار مدرن ستاره فارس، واقع در عقیف‌آباد، یکی از دیگر مکان‌هایی است که مشارکت‌کنندگان، بخشی از اوقات فراغت خود را در آن می‌گذرانند. بازار یاد شده، یکی از مراکز عمده خرید لباس‌های مد روز است. میلاد یکی از مشارکت‌کنندگان است که مدرسه و محل سکونتش نزدیک بازار ستاره فارس است. وی یکی از مشغله‌های ذهنی دوستانش را مد لباس

می داند و می گوید «اینجا هم عقیف آباد است و نزدیک به ستاره». یعنی هم مکانی برای ارایه مدهای جدید لباس و هم مکانی برای گذران اوقات فراغت.

در تحلیل مصاحبه ها، مشخص گردید مشارکت کنندگانی که از وضع مالی خوبی برخوردارند بخشی از اوقات فراغت خود را در باغ شخصی خود یا دوستان و اقوام و همچنین در رستوران برای صرف شام می گذرانند. این شیوه معمولاً بین مشارکت کنندگان جنوب شهر که از لحاظ مالی در حد متوسط و پایین بودند غایب بود. مکان های عمده ای که مشارکت کنندگان جنوب شهر، مخصوصاً آنهایی که علاوه بر درس خواندن کار هم می کردند، عبارت بود از: دروازه قرآن، باغ دلگشا¹ و پارکها و خیابانها. مکان های عمومی مشارکت کنندگان ناحیه یک و دو آموزش و پرورش عمده عقیف آباد و بازار ستاره بود. بعضی ها هم بلوار چمران را محل گذران اوقات فراغت خود معرفی می کردند. باشگاه های ورزشی و زمین فوتبال یکی از عمده ترین مکان هایی بود که مشارکت کنندگان به آن اشاره می کردند، که به لحاظ اهمیت ورزش، این مقوله تحت یک مقوله جداگانه به نام اهمیت بدن بررسی خواهد شد.

به طور کلی گزینش مکان به عنوان یک کنش یا راهبردی تلقی می شود که مشارکت کنندگان با اتخاذ آن علاوه بر گذران اوقات فراغت در صدد ارایه تعریف جدیدی از خود برمی آیند و یا به عبارتی برای هویت خود چانه می زنند. برای مثال مشارکت کننده ای که بازار ستاره را برای گشت و گذار انتخاب می کند و یا از آنجا خرید می کند، با این انتخاب، خود را از مشارکت کننده ای که در یکی از بازارهای جنوب شهر اوقات فراغتش را سپری می کند، متمایز می نماید.

مطالعه: کسب معرفت از منابع مدرن

مطالعه یکی از شیوه های کسب معرفت است. یافته های پژوهش نشان داد که از بین 20 مشارکت کننده، سیزده نفر هیچ گونه مطالعه غیردرسی نداشتند. نقل قول های زیر مؤید این امر است:

1- دروازه قرآن و باغ دلگشا از مراکز تفریحی تاریخی-سنتی محسوب می شود که در محله های قدیمی شهر واقع شده و استفاده از این مکان ها برای مشارکت کنندگان به آسانی صورت می گیرد. این مکان ها در مقابل جایی مثل بازار مدرن ستاره فارس قرار می گیرد که فروشگاه های بزرگ، اجناس لوکس و سرگرمی های نسبتاً پرهزینه به نمایش گذارده می شود.

«کتاب‌های درسی‌ام را هم به زور می‌خونم».

«موقعی تو آرایشگاه هستیم روزنامه می‌خوانیم (با خنده)».

از هفت مشارکت کننده ای که مطالعه داشتند، منابع مطالعاتی پنج نفر در حوزه علوم جدید مثل کامپیوتر، خودرو، روان‌شناسی، سیاسی و ورزشی بود، و دو نفر در حوزه منابع سنتی مثل مذهب و ادبیات مطالعه داشتند. اینکه بخش عمده ای از مشارکت کنندگان مطالعه غیر درسی ندارند و اکثر آنها هم که مطالعه دارند در حوزه‌های جدید به کسب معرفت می‌پردازند نشانگر بازاندیشی در هویت و شیوه زندگی مشارکت کنندگان است. البته آن سیزده مشارکت کننده‌ای که مطالعه ندارند از منابع مدرن دیگری مثل رسانه‌ها و اینترنت، معرفت کسب می‌کنند.

کشف بدن

تحلیل کلی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که 95٪ مشارکت کنندگان بخشی از وقت و انرژی خود را صرف ورزش می‌کنند. ورزش‌های شایع بین آن‌ها عبارتند از فوتبال، بدن‌سازی و ورزش‌های رزمی. فوتبال نسبت به سایر ورزش‌ها طرفداران بیشتری دارد و بعد از آن بدن‌سازی و ورزش‌های رزمی قرار دارند. برخی از مشارکت کنندگان نیز صاحب مقام‌های کشوری و جهانی هم بودند. روی آوردن به فوتبال به طور فعال (بازی کردن) یا منفعل (تماشا کردن) یکی از خصیصه‌های مشارکت کنندگان بود. حتی آن‌هایی که در سایر حوزه‌های ورزشی تجربه بودند به فوتبال روی آورده و یا علاقمند به تماشای فوتبال بودند. این امر به نوبه خود تحت تأثیر تحولات جهانی فوتبال بوده است. 70٪ از مشارکت کنندگان به صورت فعال به بازی فوتبال می‌پرداختند و برخی از آن‌ها در تیم‌های استانی عضو بودند.

تحلیل مفاهیم مصاحبه یکی از مشارکت کنندگان به نام باقر نشان می‌دهد که هویت نقش وی به عنوان فوتبالیست برای وی برجستگی دارد. این مشارکت کننده غرق در دنیای فوتبال است و همواره با دوستانش در مورد فوتبال صحبت می‌کند. روزی دو ساعت را به این ورزش اختصاص می‌دهد و درصدد است تا به تیم کشوری راه پیدا کند. وی همچنین در حوزه‌های ورزشی در میان همکلاسی‌هایش خود را از بقیه بالاتر می‌داند.

یک سوم مشارکت کنندگان به ورزش های رزمی علاقمند هستند و در رشته های مختلف آن فعالیت دارند. برای مثال عابد به ورزش کشتی بسیار علاقمند است و بخش عمده ای از اوقاتش را برای این ورزش در باشگاه سپری می کند. این مشارکت کننده به دنبال کسب مقام فهرمانی در کشتی است. یعنی تلاش برای ساخت بدن تا رسیدن به یک هویت جدید. اگر عابد در مسجد با انجام فعالیت های معنوی به تقویت هویت مذهبی خود می پردازد در باشگاه نیز به تقویت و بازاندیشی در هویت بدنی می پردازد و بدن را به مثابه یک شناخته (ابژه) مورد بازاندیشی قرار می دهد تا از آن طریق به هویت جدیدی دست یابد. فعالیت های ورزشی عابد به حدی است که تبدیل به یکی از ابعاد خودانگاره¹ وی شده و حتی دوستانش او را ورزشکار خطاب می کنند.

شایان یکی از مشارکت کنندگان رزمی کار است که چندین سال سابقه فعالیت در ورزش های رزمی دارد. تفسیر وی از ورزشکار بودن و باشگاه رفتن، مستقیماً مربوط به دو بعد هویت یعنی تفاوت و تشابه می شود. مخصوصاً جایی که وی با تعریف «دیگری» خود را متمایز می کند. مثلاً می گوید: «یکی می بیند نمی گه این معتاد، می گه این ورزشکار». این مشارکت کننده هم در گروه مقایسه و هم در بقیه فعالیت ها به «دیگری» خود اشاره کند و از طریق تعریف «غیر» به تعریف «خود» می پردازد. شایان برای ارزیابی های «مردم» نسبت به بدن و هویت ظاهری خود، اهمیت زیادی قایل است و می گوید «مردم به جور دیگه نگاهت می کنند. اگه ورزشکار باشی درس بخونی». در واقع این مشارکت کننده فرآیند «خود آیینسان» را با آگاهی تجربه می کند.

ورزش بدن سازی جایگاه خاصی در بین مشارکت کنندگان دارد به طوری که یک سوم آن ها یا سابقه بدن سازی داشته و یا در حال بدن سازی هستند اگر ورزش های رزمی را نیز در این مقوله بگنجانیم می توان گفت که بیش از نیمی از آن ها به بدن توجه خاصی دارند و با کار کردن روی آن درصدد تغییر خودانگاره شان هستند. مشارکت کنندگان غالباً وقت زیادی صرف بدن می کنند. «هر روز می روم بدن سازی، غیر از چهارشنبه و پنج شنبه ها، روزی یک ساعت

و نیم دو ساعت». «شب‌ها همش می‌ریم بدن‌سازی». انگاره‌های «جوانی» و «خوش‌تیپی» اغواکننده جوانان برای روی آوردن به ورزش بدن‌سازی است. هدایت در این مورد می‌گوید: «از بدن‌سازی خوشم می‌یاد، چون بدن آدم ساخته می‌شه، نه که از لحاظ قدرت، قدرت به خود آدمه، چون از لحاظ قدرت کمه، ولی از لحاظ خوش‌تیپی خوبه، دیگه جوونیه».

اهمیت بدن از آن رو به عنوان مقوله‌ای برای پوشش مفاهیم مربوط به ورزش انتخاب گردید که بدن برای اکثر قریب به اتفاق مشارکت‌کنندگان، اهمیت قابل ملاحظه‌ای داشت و آن‌ها وقت زیادی برای پرورش و ساخت بدن صرف می‌کردند. توجه فراوان و بزرگداشت بیش از حد ورزش ناشی از اهمیت گزافی است که به تن داده شده است (نصر، 1384). در ورزش‌های کنونی، بدن ورزشکار به شناخته‌ای^۱ تبدیل شده که روی آن به دقت کار می‌شود، تحت رژیم‌های خاصی پرورش داده می‌شود، تا صاحب آن، خواه ورزشکار یا باشگاه خریدار آن بدن، بتواند از آن طریق به اهداف خاصی برسد. رونق باشگاه‌های بدن‌سازی و استقبال روزافزون جوانان و همچنین مشارکت‌کنندگان از این ورزش، پدیده‌ی نوظهوری است. استفاده از پروتئین‌ها و حتی داروهای مختلف در جهت تقویت و شکل‌دهی بدن، روز به روز بیشتر می‌شود. گیدنز نیز پیرامون بدن به این نکته اشاره می‌کند که بدن دیگر صرفاً به عنوان موجودیتی فیزیولوژیکی صرف در نظر گرفته نمی‌شود، برای اینکه شدیداً تحت تأثیر بازاندیشی عصر تجدد قرار می‌گیرد. بدن، مانند «خود»، جایگاهی برای کنش متقابل می‌شود که فرآیندهای بازاندیشی را به دانش‌های تخصصی پیوند می‌زند. لایه‌ی مرزی بدن کاملاً نفوذپذیر شده و در فضای مفهومی بدن و محیط خارج با انواع کتاب‌ها و جزواتی سروکار داریم که به مسائلی چون رژیم غذایی، حفظ ظواهر بدن، ورزش، بدن‌سازی و غیره می‌پردازند. از نظر گیدنز، «خود» و بدن بیش از هر زمان دیگری با یکدیگر هماهنگ شده و بدن بیش از پیش با هویت شخصی فرد هم‌نوا می‌شود (گیدنز، 1378: 6-305).

مقوله هسته: بازاندیشی و منابع فراستنی هویت یابی در اوقات فراغت

مقوله هسته در فرآیند کدگذاری انتخابی خلق می شود. این نوع کدگذاری فرآیند یک پارچه سازی و پالایش مقوله ها در جهت خلق نظریه است. محقق باید در داده ها غرق شود و به تعمق پردازد تا بتواند پیوند بین مقوله ها را یافته، آن ها را پالایش داده، با هم یک پارچه کرده و نهایتاً نظریه را استخراج کند. مقوله هسته در بردارنده مضمون اصلی پژوهش است و از تمامی مقولات تحقیق منتزع می شود و می تواند در چند کلمه خلاصه شود به طوری که تمامی مقوله ها و مفاهیم به دست آمده را در برگیرد (اشتراوس و کریبن، 1998).

در بحث تداخل فراغت و هویت به طور کلی هفت مقوله به دست آمد که عبارتند از: 1- فضای مجازی در حال چیره شدن، 2- فراغت خطرناک 3- گزینش هم ذات پنداران؛ رسانه ها، 4- شکل گیری ذایقه پاپ، 5- گزینش مکان: چانه زنی برای هویت 6- مطالعه: کسب معرفت از منابع نوین، 7- اهمیت بدن.

پس از اتصال، ترکیب، مقایسه و یکپارچه سازی مقولات هفت گانه فوق، مقوله هسته زیر به دست آمد: بازاندیشی و منابع فراستنی هویت یابی در اوقات فراغت. مقوله هسته به دست آمده به دو نکته اساسی اشاره می کند. یکی بازاندیشی و دیگری منابع فراستنی. بدین معنی که مشارکت کنندگان در اوقات فراغت از یک سری منابعی استفاده می کنند و در بسترهای خاصی قرار می گیرند که این امر منجر به بازاندیشی آنان در هویت و خودانگاره ی آن ها می شود. این منابع و بسترها عبارت بودند: فضای مجازی اینترنت، چت، بازی های کامپیوتری، تلویزیون های ماهواره ای، برنامه های خاصی از رسانه های داخلی، باشگاه های بدن سازی و میدین ورزشی، موسیقی های جدید، موضوعات و منابع مطالعاتی جدید. منابع نوین فوق، بستری را خلق می کند که مشارکت کنندگان در آن به تعامل و تأمل می پردازند. قرار گرفتن افراد در بسترها و منابع فراستنی و نوین مستلزم اتخاذ استراتژی های خاصی است. برخی از فرآیندهایی که در این بافت و بسترها در جریان است و باعث بازاندیشی می شود و به شرح زیر می باشد:

مشارکت کننده ای که وارد فضای مجازی می شود، در جهان بزرگ تری به سیر و سیاحت می پردازد که محدودیت های جهان واقعی را ندارد. با محصولات فرهنگی و علمی مختلفی آشنا می شود و از آن ها تأثیر می پذیرد. تعداد قابل ملاحظه ای از مشارکت کنندگان در این فضا تجربه کسب کرده و به نوعی بازندیشی رسیده اند. برخی از آن ها در سالن های مجازی گفتگو، هویت نمایی متفاوتی از خود معرفی کرده و درصدد ارایه هویت جدیدی بر می آمدند. چنین فضایی باعث بازندیشی و تأمل در «خود» و شیوه زندگی مشارکت کنندگان شده است. به قول روسی¹ (2004) فضای مجازی، نوع متفاوتی از هستی به فرد ارایه می کند. بازار موسیقی در سطوح مختلف جهانی و محلی به عنوان یک بستری عمل کرده که مشارکت کنندگان به شدت از آن تأثیر پذیرفته اند. تمامی مشارکت کنندگان، موسیقی مصرف می کردند و گاه مصرف نوع خاصی از موسیقی را عامل تمایز خود از دیگران می دانستند. مشارکت کنندگان تحت تأثیر تجربه این محصولات، ذائقه جدیدی پیدا کرده اند به طوری که پا به پای تحولات جهان موسیقی به پیش می روند، مصرف کننده عمده موسیقی پاپ هستند و موسیقی های سنتی و محلی جایگاه چندانی در بین آن ها ندارد. بدین سان مشارکت کنندگان در این حوزه نیز دست به بازندیشی زده اند. فضای رسانه ای ملی و جهانی یکی از بسترهای فعال و اثرگذاری است که منجر به تحولات هویتی و شیوه زندگی مشارکت کنندگان شده است. مشارکت کنندگان با قرار گرفتن در این فضاها و گزینش مضامین خاص، با الگوهای ویژه ای هم ذات پنداری می کنند، از الگوهای روابط اجتماعی، مخصوصاً روابط بین دو جنس، به شدت تأثیر پذیرفته و با ارزیابی و مقایسه شیوه های زندگی فرهنگ های مختلف، به بازندیشی در زندگی و هویت خود می پردازند. این بخش از یافته ها یعنی گزینش هم ذات پندارانه با مقوله های پژوهش کیول و کلابیر (2000) هم خوانی زیادی دارد.

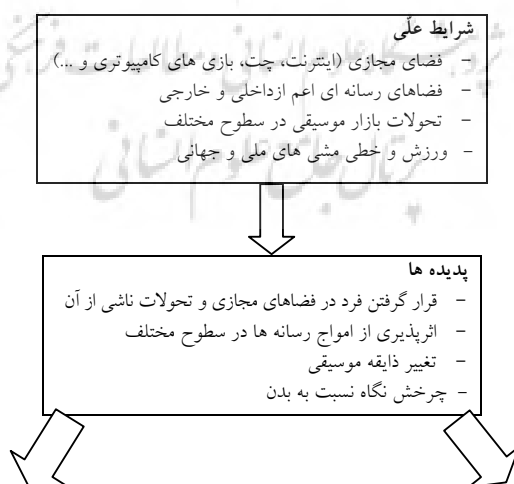
نکته دیگری که حکایت از بازندیشی مشارکت کنندگان دارد، این است که آنهایی که مطالعات غیردرسی داشتند موضوعات و مضامین مورد مطالعه آن ها غالباً جدید بود و منابع سنتی جایگاه مطلوبی نداشت. همچنین کار بر روی بدن، پرورش آن و اختصاص وقت قابل

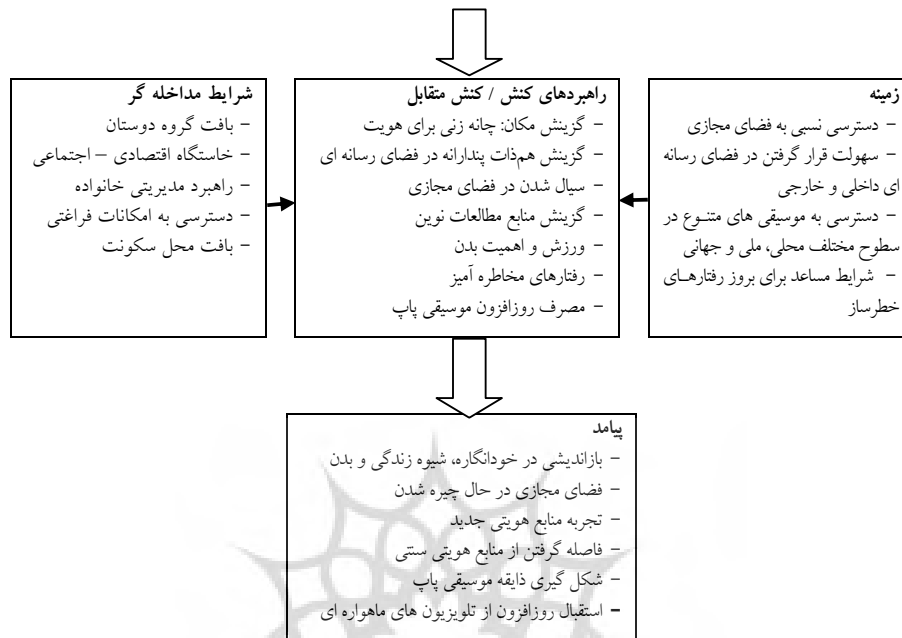
ملاحظه ای برای یادگیری فنون مختلف ورزشی، حکایت از اهمیت روزافزون بدن نزد مشارکت کنندگان دارد و به قول گیدنز، بدن دیگر یک پدیده فیزیولوژیکی صرف نیست برای اینکه شدیداً تحت تأثیر بازاندیشی عصر تجدید قرار گرفته است (گیدنز 1378).

بحث و نتیجه گیری

به طور کلی یافته های پژوهش نشان دادند که اوقاف فراغت همواره نقش تعیین کننده ای در تحولات هویتی مشارکت کنندگان دارد. مفاهیم و مقولات به دست آمده فعالیت های فراغتی را به مثابه بافت و بستری ترسیم می کند که کنش گران در آن به تلفیق اندیشه و کنش یعنی به بازاندیشی در مورد خود، شیوه زندگی و به طور کلی هویت می پردازند. مدل پارادایمی استخراج شده، روند تعاملی فراغت و هویت را نمایش می دهد. مدل یاد شده پنج بخش دارد که عبارتند از، شرایط علی، پدیده یا پدیده ها، زمینه، شرایط مداخله گر، راهبردهای کنش / کنش متقابل و پیامدها. شرایط علی که به مثابه بستر اوقات فراغت عمل می کند، عبارتست از: فضای مجازی اعم از اینترنت، چت، بازی های کامپیوتری... فضای رسانه ای داخلی و خارجی، تحولات بازار موسیقی در سطوح مختلف و همچنین تحولات ورزشی و خط مشی های ملی و جهانی آن. پدیده های مورد بحث عبارتند از استقرار، تعامل و تامل افراد در این فضاها.

نمودار 1- مدل پارادایمی تعامل فراغت و هویت





اینکه فرد تا چه حد از شرایط علی تأثیر می پذیرد و پدیده ها نهایتاً به چه شکلی ظاهر می شوند بستگی به زمینه، شرایط مداخله گر و همچنین راهبردهایی دارد که مشارکت کننده اتخاذ می کند. پدیده ها در زمینه های مختلف، شکل های خاصی به خود می گیرند. در این مطالعه، بافت و بستری که مشارکت کنندگان در آن قرار داشتند دسترسی نسبی به فضای مجازی را برای آنها میسر می ساخت. آنها به راحتی در فضاهای رسانه ای ملی و جهانی قرار می گرفتند و به انواع موسیقی های جدید در سطوح مختلف محلی، ملی و جهانی دسترسی داشتند. همچنین برای تعداد قابل ملاحظه ای از مشارکت کنندگان زمینه و بستر برای بروز رفتارهای مخاطره آمیز فراهم بود.

شرایط مداخله گر به مثابه بستری عمل می کند که باعث تخفیف یا تشدید پدیده ها می شود. ماهیت و بافت گروه دوستان به عنوان یکی از شرایط مداخله گر نقش بسیار مهمی در اتخاذ راهبردهای مشارکت کنندگان در شرایط مختلف داشت. برای مثال فردوس، سیامک که گروه دوستی آنها از هویت دانش آموزی برجسته ای برخوردار بود، در شرایط بروز رفتارهای

خطرساز قرار نمی گرفتند ولی پیام و غلام به علت قرار گرفتن در بافت گروه دوستی خوشگذران، همواره در شرایط خطرسازی قرار می گرفتند و حتی معیارهای هویت جمعی شان را پایبندی به هنجارهای رفتارهای خطرساز می دانستند.

خاستگاه اقتصادی - اجتماعی مشارکت کنندگان، نقش قابل ملاحظه ای در نوع و شیوه گذران اوقات فراغت و اتخاذ راهبردهای کنش / کنش متقابل آنان داشت. آنهایی که خاستگاه اقتصادی - اجتماعی بالایی داشتند، به امکانات فراغتی بهتر و متنوع تری دسترسی داشتند، در مکان های خاصی به گذران اوقات فراغت می پرداختند و از خطوط اینترنت پرسرعت بهره می بردند و قرار گرفتن آنها در چنین بستری، در مقایسه با مشارکت کنندگانی که خاستگاه اقتصادی - اجتماعی پایین تری داشتند، پیامدهای متفاوتی برای آنها داشت، به نحوی که این دسته از مشارکت کنندگان در خود-انگاره و شیوهی زندگی شان بیشتر بازاندیشی کرده بودند. راهبرد مدیریتی خانواده در کنترل مشارکت کنندگان، آنها را در مسیر خاصی از گذران اوقات فراغت قرار می داد. برای مثال، احمد که برای بیرون رفتن از خانه آزادی چندانی ندارد، با روی آوردن به اینترنت و وب گردی، اوقات فراغتش را سپری می کند. در مقابل وی، پیام قرار دارد که آزادی کامل دارد و حتی در معرض شرایط مخاطره آمیز نیز قرار گرفته است. قرار گرفتن این دو مشارکت کننده در فضای متفاوت، پیامدهای هویتی خاصی را نیز برای آنها به همراه داشته است. محل سکونت و بافت آن نیز به عنوان یکی از شرایط مداخله گر، بر الگوهای گذران اوقات فراغت مشارکت کنندگان تأثیرگذار بود. مشارکت کنندگانی که به بازار مدرنی چون ستاره دسترسی داشتند بخش قابل ملاحظه ای از اوقات فراغت خود را در آنجا می گذراندند و از نزدیک در معرض نمایش انواع مدهای لباس و الگوهای مصرف قرار می گرفتند. همان گونه که کوتراو¹ (2008) بیان می کند، نوجوانان در این بازارهای مدرن، نه فقط کالاها، بلکه علائم و معانی را مصرف می کنند. طی چنین فرایندی جوانان به طور فزاینده ای

به ساخت هویت خود می پردازند برای اینکه در عصر حاضر، این گروه، از طریق آنچه که مصرف می کنند، خواه کالا باشد خواه علائم، خودشان را تعریف می کنند.

قرار گرفتن مشارکت کنندگان در این بسترها و شرایط علی، مداخله گر و زمینه ای مستلزم اتخاذ راهبردهای خاصی است. تمایزبایی از طریق گزینش مکان و زمان خاص در اوقات فراغت یکی از راهبردهایی است که کنش گران برای متفاوت شدن آن را بر می گزینند. برای مثال مشارکت کننده ای که در زمان خاص به یکی از کافی شاپ های معروف عقیف آباد پا می گذارد خود را از مشارکت کننده ای که اوقات فراغتش را در دروازه قرآن می گذراند متمایز می کند و در صدد چانه زنی برای ارایه هویتی متفاوت است. قرار گرفتن مشارکت کنندگان در فضای رسانه ای جهانی و ملی به افراد این امکان را می دهد تا به گزینش هم ذات پندارانه دست زنند. یعنی برنامه هایی را گزینش کنند که محتوای آن باکیستی و هویت آن ها سازگارتر باشد و بتوانند خود را با کنش گران آن فضای رسانه ای، همسان ببندارند. اولویت مضامین عاشقانه، ورزشی و رزمی از مصادیق گزینش هم ذات پندارانه در فضای رسانه ای است.

گسترش فضای مجازی همچنین باعث شده تا مشارکت کنندگان بخش عمده ای از اوقات فراغت خود را در این فضا سپری کنند و دامنه روابط خود را به دور از محدودیت های جهان واقعی گسترش دهند. این جهان مجازی رقابت تنگاتنگی را با جهان واقعی آغاز کرده است. کندوکاو پیرامون مطالعات غیر درسی مشارکت کنندگان نشان داد که تقریباً یک سوم آن ها مطالعه غیر درسی دارند و موضوعات و منابع مطالعاتی اکثر قریب به اتفاق آنها، جدید است و در حوزه هایی از قبیل روان شناسی، کامپیوتر، سیاسی و ... می گنجد.

راهبردهای مشارکت کننده گان در انتخاب نوع ورزش، نقش تعیین کننده ای در هویت آن ها داشت. برای مثال آن هایی که به بدن سازی روی می آوردند برای ارایه ی یک هویت ظاهری جدید به این ورزش می پرداختند و وقت قابل ملاحظه ای را در برای این کار صرف می کردند. به طور کلی می توان گفت که بدن اهمیت خاصی پیدا کرده و به مثابه یک رسانه هویتی عمل می کند. همان گونه که هاگارد و ویلیام (1992) استدلال می کنند، ورزش و فعالیت های مربوطه معنی غنی تری به این فرایند هویت یابی می دهد و علایم و انگاره های

هویتی خاصی را به طور تلویحی دربردارد. بستر گروه های اولیه ای از قبیل دوستان و اقوام، برای یک سوم مشارکت کنندگان بستری را فراهم آورده بود که فراغت مخاطره آمیزی را در آن تجربه می کردند. مصرف مشروبات الکلی یکی از شایع ترین رفتارهای مصرفی این دسته از مشارکت کنندگان بود، اگرچه این نوع رفتار برای برخی از مشارکت کنندگان پیامدهای ناخوش آیندی در برداشت ولی غالباً مصرف مشروبات الکلی را مثبت ارزیابی می کردند. برای برخی از مشارکت کنندگان، پابندی به هنجارهای خاص مشروبات الکلی آن قدر اهمیت داشت که تبدیل به معیاری برای انتخاب دوست و شکل دهی به هویت جمعی شان شده بود.

مصرف موسیقی پاپ یکی از اشکال رایج شیوه گذران اوقات فراغت مشارکت کنندگان بود. یافته ها نشان داد که موسیقی سنتی و محلی جایگاه چندانی در بین مشارکت کنندگان نداشت و آن ها همواره از موسیقی پاپ داخلی و خارجی استقبال می کردند که این امر تحت تأثیر تحولات بازار موسیقی در سطح جهانی واقع شده است. برخی از مشارکت کنندگان مصرف نوع خاصی از موسیقی را معیاری برای تمایز خود از دیگران می دانستند.

یکی از مهم ترین پیامدهای هویتی برای مشارکت کنندگان، بازاندیشی در مورد هویت خویشتن است. برای مثال، قرار گرفتن آن ها در فضای رسانه ای برنامه های تلویزیون ماهواره ای، منجر به بازاندیشی در شیوه زندگی، پوشش ظاهری، بدن، تصمیمات آینده و زبان شده است و همچنین مشارکت کنندگان به طور روزافزونی از این رسانه جهانی استقبال می کنند. تحولات بازار موسیقی جهانی منجر به شکل گیری ذایقه خاص موسیقی پاپ در بین مشارکت کنندگان گردیده است. مشارکت کنندگان شناخت نسبی از آهنگ ها و خواننده های معروف داخلی و خارجی داشتند و برای برخی از آن ها معروف بودن و نو بودن آهنگ ها اهمیت داشت. در این میان موسیقی های سنتی و محلی به شدت در حال از دست دادن جایگاه خود بودند. در واقع همان گونه که کیول و کلایبر (2000) اشاره کرده اند مصرف موسیقی توسط مشارکت کنندگان نوعی بیان و معرفی خود بود.

تقریباً سه چهارم مشارکت کنندگان به نحوی به فضای مجازی اینترنت و بازی‌های کامپیوتری دسترسی داشتند اگرچه این دسترسی و استفاده از شدت و ضعف برخوردار بود ولی تجربه این فضا برای آن‌ها پیامدهای خاصی را به دنبال داشته است. برخی از مشارکت کنندگان بیان کردند که کامپیوترشان همیشه روشن است و بخش عمده از اوقات فراغت شان را در آن فضا سپری می‌کنند. سیال بودن در فضای مجازی اینترنت و به قول متیوس (2002) پر کردن چرخ دستی‌شان از کالاهای متنوع این «سوپر مارکت فرهنگی» بر خود-انگاره کاربران قطعاً تأثیر گذار است. داشتن وبلاگ شخصی برای برخی از مشارکت کنندگان یعنی طراحی یک حوزه خصوصی در فضای مجازی که کاربر هر گونه مایل باشد می‌تواند هویت خود را ارایه دهد. این کنش‌ها منجر به بازاندیشی در هویت شخصی و اجتماعی فرد گردیده است. یکی از پیامدهای تجربه منابع جدیدی از قبیل رسانه‌ها، فضای مجازی، مضامین مطالعاتی جدید و موسیقی‌های جدید، فاصله گرفتن روزافزون مشارکت کنندگان از منابع سنتی هویت‌یابی بود. منابعی از قبیل ادبیات، تاریخ، منابع مذهبی و فقاهتی که می‌تواند نسل‌ها را به یکدیگر مرتبط سازد و به احساس تداوم و ریشه دار بودن افراد کمک نماید. به طور کلی می‌توان با اطمینان بالایی مقوله هسته به دست آمده یعنی، بازاندیشی و منابع فراسنتی هویت‌یابی در اوقات فراغت را به عنوان مقوله‌ای کلی مطرح کرد که مقولات فرعی و مفاهیم زیر مجموعه آن‌ها را تا حد زیادی پوشش می‌دهد.

فهرست منابع

- احمدی، سیروس (1386): بررسی آثار نتایج تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی 2006 بر هویت ملی شهروندان (مطالعه موردی: شهر یاسوج)، لمپیک، بهار، 15 (37): 85-96.
- اسکندری، حسین و شکرایی، زهرا (1383): «بررسی و مقایسه پایگاه‌های هویت در میان دختران و پسران دانشجوی»، مطالعات زنان، پاییز، 2 (5): 87-110.
- امیر تاش، علی محمد (1383): فوق برنامه و اوقات فراغت، با تأکید بر فعالیت‌های ورزشی در دانشگاه تربیت معلم تهران، از دیدگاه مدیران، اعضای هیئت علمی و کارکنان، المپیک، تابستان، 12 (26): 37-53.
- تندنویس الف، فریدون (1381): «جایگاه ورزش در اوقات فراغت زنان ایرانی»، حرکت، تابستان، 27: 87-104.
- تندنویس ب، فریدون (1381): «جایگاه ورزش در اوقات فراغت مردم ایران»، پژوهش در علوم ورزشی، 1 (4) 115-133.
- توسلی، غلامعباس و قاسمی، یارمحمد (1381): «مناسبات قومی و رابطه آن با تحول هویت جمعی (نمونه مطالعه: ایلام)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، زمستان 4 (4): 3-25.
- جعفری حجین، افسر، شب خیز، فاطمه و مشهوری، مرضیه (1385): «بررسی میزان اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه تهران با تأکید بر تربیت بدنی»، حرکت، بهار، شماره 27، صص 103-116.
- حجازی، الهه و فرتاش، سهیلا (1385): «بررسی رابطه سبک‌های هویت و تعهد هویت با کیفیت دوستی»، روان‌شناسی و علوم تربیتی، بهار و تابستان، 36 (1-2): 167-184.
- دان، رابرت، جی (1384): نقد اجتماعی پست مدرنیته، بحران‌های هویت، ترجمه صالح نجفی، تهران، شیرازه.
- دوران، بهزاد (1383): «هویت خانوادگی و تعامل در فضای سایبرنتیک»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تربیت معلم، 12 (44): 89-128.
- رضایی، احمد و احمدلو، حبیب (1384): «نقش سرمایه اجتماعی در روابط بین قومی و هویت ملی (بررسی جوانان تبریز و مهاباد)»، فصل‌نامه مطالعات ملی، 6 (24): 7-34.

زارعی، علی و تندنویس، فریدون (1382): «مقایسه نحوه گذران اوقات فراغت دانشجویان علوم پزشکی کشور با دانشجویان دانشگاه‌های غیرپزشکی و آزاد»، نشریه علوم حرکتی و ورزش، بهار، 1 (2): 18-25.

زهساز، فرزاد (1385): «تأثیر انرژی مصرفی اوقات فراغت و غیر فراغت بر میزان مرگ و میر زنان»، المپیک، زمستان، 14 (36): 71-82.

سوری، حمید (1381): «رابطه فعالیت‌های بدنی بزرگسالان در اوقات فراغت با بهره‌گیری از خدمات بهداشتی درمانی در اهواز»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی همدان، زمستان، 9 (26): 56-60.

شارع‌پور، محمود و خوش‌فر، غلامرضا (1381): «رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان»، مطالعه موردی شهر تهران»، نامه علوم اجتماعی، پاییز و زمستان، 10 (20): 133-147.

شهبازی، عباس و دیگران (1382): «وضعیت گذران اوقات فراغت جمعیت بالای ده سال منطقه شمال غرب تبریز». مجله پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، پاییز، 37 (59): 68-73.

صفانیا، علی محمد (1380): «نحوه گذران اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه های آزاد اسلامی با تأکید بر فعالیت‌های ورزشی»، حرکت، 9 (9): 127-140.

عبداللهی، محمد و حسین‌بر، محمدعثمان (1381): «گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، زمستان، 4 (4): 101-126.

قربانی، علیرضا و دیگران (1385): «بررسی وضعیت سبک‌های هویت‌یابی و رابطه آن با سلامت عمومی و پایگاه اقتصادی، اجتماعی»، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، 7 (2): 153-172.

گیدنز، آنتونی (1377): پیام‌های مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مرکز.

گیدنز، آنتونی (1378): تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی، چاپ اول.

لطف آبادی، حسین و نوروزی، وحیده (1383): «بررسی چگونگی نگرش دانش‌آموزان دبیرستانی و پیش‌دانشگاهی ایران به جهانی شدن و تأثیر آن بر ارزش‌ها و هویت دینی و ملی آنان»، فصل‌نامه

نوآوری‌های آموزشی، پاییز، 3 (9): 88-119.

نصر، سید حسین (1384): جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسدی، تهران، طرح نو.

نیکپور، صغری و دیگران (1384): «بررسی نوع و مدت فعالیت‌های فیزیکی زنان شاغل در حیطه‌های شغلی و اوقات فراغت در دانشکده‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی ایران»، *مجله دانشگاه علوم پزشکی ایران*، 12 (46): 381-392.

- Charmaz, K. (2002): "Qualitative Interviewing and Grounded Theory Analysis." in Jaber, F. Gubrium, and James, A. Holstein (eds.), *Handbook of Interview Research: Context and Methods*. London: Sage.
- Costworth, J.D. et al. (2005): "Exploring Adolescent self- defining Leisure Activities and Identity Experiences across three countries". *International Journal of Behavioral Development*. 29 (5). 361 – 370.
- Cotrau, D. (2008): "Malls and Holy Trinity of Teens." *Journal for the Study of Religions and Ideologies*. 7(21), 3-19.
- Darling. N., Caldwell, L. L., & smith, R. (2005): "Participation in school – Based Extracurricular Activities and Adolescent Adjustment", *Journal of Leisure Research*, 37, 51 – 76
- Erikson, E.H. (1968): *Identity: Youth and Crisis*. New York: W.W. Norton & Company.
- Fredricks, J.A., Alfeld- Liro, C.Y., Hruda. Eccles, J.S., Patrick, H., & Ryan, A. M.(2002): " A Qualitative Exploration of Adolescent's Commitments Athletics and the Arts." *Journal of Adolescent Research*. 17.68-97
- Glaser, B., G. & A. L. Strauss, (1967): *The Discovery of Grounded Theory, Strategies for Qualitative Research*. London: Weidenfeild and Nicolson.
- Haggard, L. M. & Williams, D., (1992): "Identity Affirmation through Leisure Activities: Leisure Symbols of the Self". *Journal of Leisure Research*, 24(1): 1- 18.
- Henderson K.A, & Frelk, C.E. (2000):" Space as a Vital Dimension of Leisure: The Creation of Plate". *World Leisure Journal*. 42(3), 18-24.
- Iwasaki, Y. (2003): "Pathway to Meaning – Making through Leisure – Like Pursuits in Global Contexts." *Journal of leisure Research*. 40 (2) 231- 249.
- Kaplan, R. (1984): "Wilderness perception and Psychological benefits. an analysis of continuing program". *Journal of Leisure Research*. 6. 271-279
- Kelly, J. R.(1983): *Leisure Identities and Interactions*. London: George Allen and Unwin.
- Kivel B. D. (2000): "Leisure Experience and Identity: what Difference Does Difference Make?. *Journal of Leisure Research*., 32 (1). Pp????
- Kivel, D. B. & Kleiber, D.A. (2000): "Leisure in the Identity Formation of Lesbian/Gay Youth: Personal, But not Social". *Leisure Sciences*, 22:215-232.
- Larson, R. (1994): "Youth Organizations, Hobbies and Sports as Development Context", in R.K. Silbereisen & E. Todt (eds.), *Adolescence in Context: The*

- Interplay of Family, School, Peers and Work in Adjustment*. New York: Springer – Verlag, pp: 46-64.
- Mahony, J. L., Larson, R.W., & Eccles, J. S. (eds.) (2005): *Organized Activities as Development Contexts for Children and Adolescents: Extracurricular Activities After-school and Community Programs*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Marcia, J. E. (1980): "Identity in Adolescence", in Adelson (ed.) *Handbook of Adolescent psychology*. New York: wiley, pp: 159 -187.
- Mathews, G. (2001): *Global Culture / Individual Identity, Searching for Home in the Cultural Supermarket*. London: Routledge.
- Patton, M. Q. (1987): *How to Use Qualitative Methods in Evaluation*. London: Sage.
- Rosi, A. (2004): Cyber identity. in Taylor, J. & Spencer, S. (Eds), *Social identities*. London: Routledge.
- Shaw, M. S., Kleiber, D.A., & Caldwell, L. L. (1995): "Leisure and Identity Formation in male and Female Adolescents: A Preliminary Examination", *Journal of Leisure Research*, 27 (2) : 245 -6.
- Silbereisen, R. K. & Todt, E. (1994): *Adolescence in Context: The Interplay of Family, School, Peers and Work in Adjustment*. New York: Springer – Verlag.
- Strauss, A. & J. Corbin, (1998): *Basics of Qualitative Research*. London: Sage.
- Weeks, J. (1998): "The Value of Difference." in Rutherford, J. (ed) *Identity: Community, Culture, Difference*. London: Lawrence and Wishart. pp: 88-100.
- Woodward, K. (2002): *Understanding Identity*. London: Arnold.

علائق و گرایش:

داریوش بوستانی استادیار جامعه شناسی و مسئول گروه پژوهشی جامعه شناختی مطالعات شهری و روستایی در دانشگاه شهید باهنر کرمان است. علائق پژوهشی او روش تحقیق کیفی، جوانان و هویت می باشد.